مروری بر نقش علمای دوره قاجار در جنگ اول هرات

در کنار مردم در مقابل شاه و دشمن

■ سیدمصطفی عباسپور

محمدشاه قاجار

«محمدشـاه قاجار» ۲۳ شعبان سـال ۱۲۵۳ق، جهت بازگرداندن حاکمیت ایران، به شهر هرات حمله کرد. او پس از ۱۱ ماه محاصره به دلیل شـورش‌های متعدد صورت‌گرفته در ایران و اشـغال جزیره خارک توسـط انگسـتان مجبور به بازگشت شـد. در میان شـورش‌هایی که شـاه را ناگزیر به بازگشت به وطن کرد، شـورش اصفهان جایگاه ویـژه‌ای دارد. معمولا شـورش اصفهان در راسـتای اقداماتی که انگلستان جهت دور نگه داشـتن حواس دولت ایران از مرزهای شرقی کشور انجام داد، در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، حجت‌الاسـلام شـفتی و دیگر علمای بزرگ اصفهان به سـبب نقش پررنگی که در وقایع اصفهان داشـتند، مظنون به همکاری با انگلسـتان جهت به شکست کشاندن لشکرکشی شـاه به هرات شده‌اند. در این مقاله اسـتدلال می‌شـود که اسناد و مدارکی وجود دارد که همکاری علمای شـیعه با انگلستان در این مورد را رد می‌کند. محمدشاه در شرایطی بحرانی به تخت پادشاهی ایران تکیه زد. شکست خردکننده قشون ایران از ارتش روسیه که به معاهده ترکمنچای (۱۲۴۳ق) منتهی شد، ایران را به کشوری درجه دوم و مورد طمع بیگانگان تبدیل کرد. ناتوانی دولت قبل در به وجود آوردن شرایط مالی و تجاری مناسب نیز سبب نارضایتی رعایا شده بود. در نتیجه شاه پس از سرکوب مدعیان سلطنت با انبوهی از مشکلات روبه‌رو شد اما مهم‌ترین مشکل کشور ایران در آن زمان حملات گاه و بیگاه قبایل ازبک، ترکمن و هزاره به شهرها و دهات خراسان و کشتار مردم، به اسارت گرفتن‌شان و چپاول دارایی آنها بود. این غارتگری‌ها که هم حیثیت دولت را خدشـه‌دار کرده بود و هم کارآمدی آن را زیر سوال می‌برد، با پشـتیبانی حاکمان شهر هرات همراه شده بـود. در واقع هرات به بارانداز صادرات اسـرای ایرانی مبدل شده بود و سود فراوانی می‌برد. ار آنجا که دربار قاجار، هرات را جزئی از خاک ایران حساب می‌کرد و با توجه به دشمنی آشکاری که هراتیان نسبت به ایران نشان می‌دادند، محمدشاه حمله به هرات را در اولویت اقدامات خود برای خروج از بحران قرار داد. شـاه پس از ۱۱ ماه محاصره شهر هرات، به دلیل اشغال جزیره خارک توسط کشتی‌های جنگی انگلیس و «به سبب بعضی امور اتفاقیه، از جمله شورش اهالی اصفهان بر خسروخان والی آنجا، دیگر فرار شاهزادگان محبوس در اردبیل به سمت محالات روس، دیگر علیرضا پاشا والی بغداد که به سمت محمره تاخت...»[۱] ناگزیر به دست کشـیدن از محاصره شد. در این زمان انگلستان برای آنکه شهر هرات را دروازه ورود به هند می‌دانست و آن را جزو خاکریزهای جلوگیری از روسـیه برای نزدیک شدن به منافعش در هندوستان در نظر داشت، از هیچ اقدامی از جمله تعرض به خاک ایران و تحریک پاشای بغداد به چپاول محمره، ضد لشکرکشـی شـاه ایران به هرات فروگذار نکرد. همچنین مصادف با محاصره هرات، آشوب، شهرهای شیراز، اصفهان، همدان، کاشان و کرمان را فراگرفت، اگرچه باید ریشـه برخی از این شورش‌ها را نتیجه ناکارآمدی همه‌جانبه دولت دانست، احتمال دخالت انگلسـتان در راه‌انـدازی آنها در این زمان حساس دور از واقعیت نیست. مهم‌ترین شورش آن زمان در اصفهان به وقوع پیوسـت. سال۱۲۵۳ق، پس از آنکه حاکم اصفهان «منوچهرخان معتمدالدوله گرجی» شـفاعت امام جمعه درباره بخشش مالیات بازرگانی به نام «میرزا شفیع نجف‌آبادی» را نپذیرفت، شورشـی بـه رهبـری حجت‌الاسـلام «شـفتی»، بزرگ‌ترین عالم شیعه وقت ایران ضد حاکم در گرفت. اگرچه شورش خیلی زود با واسطه شدن نماینده دولت «فرخ خان غفاری» و عوض شـدن حاکم اصفهان به اهدافش رسید و سبب قدرتنمایی حجت‌الاسلام شد، لوطیان اصفهان به شهرآشوبی و بی‌نظمی ادامه دادند و به مال بازرگانان و عِرض بیچارگان دسـت برآوردند. در بعضی آثار تحقیقی که درباره ریشـه‌های شورش اصفهان قلمفرسایی کرده‌اند، در میان دلایل شورش، به احتمال تحریک علما توسط نمایندگان دولت انگلستان اشاره رفته است.[۳]

«هما ناطـق» که چنین نگاهی به مسـاله دارد، می‌نویسـد: «روحانیون چنان سـر دشمنی با «میرزا آقاسـی» و «محمدشاه» داشتند که با همه دشمنان برونی و درونی از انگلستان گرفته تا شاهزادگان رقیب و دولتمردان ناخرسند کنار آمدند تا بلکه هر چه زودتر بساط دیوانسالاری درویشان را برچینند».[۴]

این دیدگاه از اختلافات گسـترده علمای وقت و دولت قاجار نشأت گرفته اسـت. در آن زمان علمای اصفهان بر سـر موارد مختلفی با محمدشاه اختلاف داشتند. به گفته ناطق، روحانیون به اقداماتی چند در جهت به شکست کشاندن دولت دست زدند. نویسنده «ایران در راهیابی فرهنگی» همچنین معتقد اسـت علمای اصفهان غیر از ائتلاف با نیروهای مخالف داخلی، دسـت انگلیسـی‌ها را نیز در جهت دشمنی با دولت فشردند: «گویا آن پیشوایان دین، دشمنان ایران را از درویشان و صوفیان یا آزاداندیشان و اصلاحگران برتر می‌شـمردند. حتی با این امر که حکومت از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کند به مخالفت برآمدند. ترجیح دادند هرات را به انگلسـتان واگذار کنند تا با میرزا آقاسی کنار آیند».[۴]

معمولا برای تایید اتحاد علمای اصفهان و انگلستان به شکایاتی که «حسـین‌خان آجودان‌باشی»، سفیر ایران به اروپا در سـفر خود بـه اروپا خطاب به امنای دولت انگلسـتان کرد و طی آنها بدرفتاری و سـلوک غیرمعمول سـر«جان مک‌نیل»، وزیرمختار انگلیس در ایران با دولت ایران گفت، اسـتناد می‌شود. یکی از شـکایت‌های آجودان‌باشی این بود: «مک‌نیل، نه‌تنها اخبارنامه جنگ به امنای دولت علیه نوشـت، بلکه با علمای ممالک محروسـه ایـران هم بعضی مضامین مبنی بر فسـاد و اخلال انگاشـت. من‌جمله خدمت جناب فخرالاسلام آقا سیدمحمدباقر مجتهد اصفهانی، از زنجان فرستاد.»[۵] به این ترتیب، این نویسندگان با توجه به روابط بزرگ‌ترین روحانی وقت ایران با نماینده انگلستان در همکاری علما با بیگانگان بر خلاف مصالح عالی مملکت تردید را روا نمی‌دارند.

در تحلیل‌هایی که منجر به چنین برداشتی شده است، عامدانه یا متساهلانه تمام اخبار مربوط به قضیه منعکس نشده و گویی نویسندگان به دستچین کردن رویدادها پرداخته‌اند. حتی گاهی در این آثار اخباری غیرمعتبر و بدون مدرک ارائه می‌شود. برای مثال گفته شـده است: «شفتی با سـفیر انگلستان متحد شد و همراه با روحانیون دیگر فتوا داد لشکرکشی محمدشاه به هرات خطاست».[۶]

برای نقد و رد چنین برداشـتی باید سیر حوادث به شکل دقیق‌تری شـرح داده شود. محمدشاه سال ۱۲۵۳ق، تصمیم گرفت بـرای اعاده حاکمیت ایران بر هرات و پایان دادن به تعدی قبایل نیمه‌وحشـی به خراسان، به قصد تسخیر شهر هرات لشکرکشی کند. شـاه جهت مشروعیت بخشیدن به این لشکرکشی و ترغیب رعایا به حمایت از آن به عادت مألوف قاجاران رو به استفاده از فتاوای علما آورد. برای این منظور او از شیخ «محمدابراهیم کلباسی»، از علمای معروف ایران، مشـهور به «مستجاب‌الدعوه» درخواست کرد به نفع سرکوب ترکمانان سنی، فتوای جهاد صادر کند. شیخ این خواسته شاه را اجابت گفت و به نفع این سیاست شاه فتوا صادر کرد. حتی می‌توان ادعا کرد صدور فتوا به نفع لشکرکشی به هرات تبدیل به یک نهضت شده بود به طوری که شیخ «عبدالرحیم مراغه‌ای»، فقیه و متکلم معروف قرن سیزدهم قمری نیز به این منظور فتوایی بدین شرح صادر کرد: «...کدام بر بهتر از اهتمام اینان در حمایت از تشـیع و اسلام و نصرت شریعت سـید انام و دفع کفار لئام از شکسـتن شوکت اسلام و مندرس نمودن معالم حـلال و حرام و کدام نیکی نیکوتر از اشـتغال ایشان به تجهیز عساکر و اشیاع و تدبیر... برای اخلاص اسـرا و حراسـت اهل طوس و دفع دشمنان از تبدیل صدای اذان به صدای ناقوس... پس به کل ایرانیان بلکه به همه مسـلمین اطاعت و فرمانبرداری او واجب اسـت... و مخالفت با او مخالفت خـدا و رسـول اسـت و در وجوب اطاعت سـلطانی اینچنین و اطاعت امیرالمومنین فرقی نیست، مگر به اعتبار ذاتیت...».[۷]

توجه بـه واژگان به کار رفته در فتوا و صفاتی که شیخ عبدالرحیم جهت خطاب محمدشاه به کار برده اسـت، تداعی‌گر اوج عنایـت علما به مصالح مملکت است و نشان از همراهی عالمان دینی با این سیاست شـاه آن هم از ابتدای قضیه دارد. همچنین این فتوا و فتوای شـیخ محمدابراهیم کلباسی کاملا برخلاف ادعای برخی نویسندگان است که روحانیون را متهم به کارشـکنی در روند جنگ هرات و حتی صدور فتوا به نفع انگلسـتان می‌کنند. با ایـن حال ماجرا به این سـادگی قابل حل نیسـت، چرا که همزمانی شورش اصفهان با محاصره شـهر هرات ناخودآگاه ذهن را به سمت احتمال دست داشـتن انگلستان در این فقره می‌برد. علمای اصفهان اختلاف زیادی با «منوچهرخان معتمدالدوله گرجی»، حاکم وقت اصفهان داشتند و او را فردی ظالم می‌پنداشتند. در نتیجه سال ۱۲۵۳ق، با به دسـت آمدن بهانه‌ای، ضدش شورشـی تدارک دیدند تا به‌زعم خود از شـرش خلاصی یابند. شورش در شـکل محاصره عمارت هفت‌دسـت اصفهان که محل سـکونت حاکم بود متجلی شد و به سرعت به هدفش یعنی برکناری حاکم نائل آمد. اگرچه موفقیت در این قضیه اعتماد به نفس علما را بالا برد و مسلما در آینده بر شدت دخالت آنها در امور حکومتی می‌افزود، به نظر نمی‌آید آنها نفـع و انگیزه‌ای پس از برکناری منوچهرخان در ادامه یافتن شـورش و سلب امنیت داشـتند. اما می‌توان گفت آنها به تبعات قدرتنمایی خود که آشـکارا سـیطره دولت مرکزی را به چالش می‌کشـید، آگاه نبودند. در نتیجه وضعیتی به وجود آمد که لوطیان شهر اصفهان که پیش از این نیز بارها تمایل به شهرآشوبی نشـان داده بودند، کار را دست گرفته و به شورش ادامه دادند. این شورش دهشتناک که طی آن اموال و نفوس بسـیاری از اهالی اصفهان تلف شـد، تا سـال ۱۲۵۵ق، که محمدشـاه فراغتی برای یکسـره کردن کار اصفهان پیدا کرد ادامه یافت و لوطیان عملا اداره شـهر را به دست گرفتند. اینکه سرکردگان لوطیان توسط انگلستان تحریک و تطمیع شده بودند تا خیال دولت را از تصرف هرات دور کنند، قابل اثبات نیست اما نامه مک‌نیل به «سیدمحمدباقر شـفتی» در ابتدای جنگ هرات، باعث شـده برخی گمان برند حجت‌الاسلام به سبب اختلافات عمیقش با شاه و صدراعظم وقت، با انگلستان تبانی کرده و ضد لشکرکشی شاه، توطئه‌چینی می‌کرد. از آنجا که هدف انگلستان جلوگیری از مسخر شدن هرات توسط قوای ایران بود، نمایندگانش تلاش کردند از اختلافات بین دربار و سـیدمحمدباقر شفتی اسـتفاده و با کشاندن سید به طرف خود لشکرکشی شاه را بی‌اعتبار کنند. در این راسـتا مک‌نیل نامه‌ای از زنجان برای شـفتی نوشت و براهین انگلستان ضد لشکرکشی به هرات را مطرح کرد. این نامه صبح روز یکشـنبه ۱۲ جمادی الثانی۱۲۵۴ق، به شفتی رسید. نامه مک‌نیل طولانی است اما جان کلامش این است که لشکرکشی شاه به هرات را خلاف عهدنامه‌های بین ایران و انگلیس ارزیابی می‌کند و از سید شفتی می‌خواهد ضد لشکرکشی شاه به هرات موضع‌گیری کند. حجت‌الاسلام روز دوشنبه ۲۰ جمادی‌الثانـی ۱۲۵۴ق جواب نامه را تهیه کرد و به مک‌نیل فرستاد. سید در این نامه به تک‌تک مسائل مطرح‌شـده در نامه او پاسـخ گفت و دلایل حمله به هرات را شـرح داد: «قرنی اسـت اهالی ترکستان بر بنـدگان خالق جهان از اهل خراسـان اشـد ظلم و عدوان می‌نمودند... رجال، نسـا، صبایا و اطفال برخی را می‌کشتند و بقیه السیف را در کمال شدت و اذیت با مال و اموال اسیر کرده دستگیر نموده با جمیع اموال برده...»[۸] او در ادامه نامه از ظلم بی‌حد و حصر حکام هرات نسبت به شیعیان حکایت کرده، سپس به نفع سیاست دولت ایران استدلال می‌کند: «به این احوال و اوضاع عقل قاضی و حاکم است افعال صادر شده از آنها محض ظلم... و دفع آنها بر آمدن عین عدل بلکه کمال عدل است». جالب اینکه شفتی طعنه‌ای بجا به مک‌نیل زده و به او یادآوری می‌کند از اوضاع انگلستان بی‌خبر نیسـت و نیک می‌داند در صورت بروز چنین معضلی در سـرحدات «دولت بهیـه» کمال اهتمام به رفع فسـاد صورت می‌گیـرد. او به مک‌نیل متذکر می‌شود از آنجا که اقدام محمدشاه عین انصاف است، لذا دولت انگلستان باید به دفاع از این سیاست برخیزد نه اینکه ناراضی باشد. وی در جواب ادعای سفیر مبنی بر قبول نشـدن خواسته او برای ترک محاصره یادآور می‌شود این امر با توجه به هزینه‌های انجام‌شده عقلانی نیست همچنین مخالف شئونات مملکت‌داری است. از اینجا به بعد لحن نامه حجت‌الاسلام تندتر می‌شود و آشکارا مربوط نبودن این مساله به دولت انگلستان را به رخ می‌کشد: «کدام خلل و فساد در امور مملکت یا سـلطنت دولت بهیه رو خواهد کرد که ناچار به اقدام خصومت شوند یا کدام خلل و فساد روی داده که ناچار باید به چاره کار خود بکوشـند و مخاصمه و مجادله دولت علّیه را با اهالی سرحدات ترکستان چه مناسبت با ممالک دولت بهیه...».[۹]

حجت‌الاسـلام برای نشـان دادن هوشیاری خود به مرد انگلیسـی به او خاطرنشان می‌کند: «مقصود شـما از مطلع سـاختن این خادم شریعت مطهره بر مطالب مرقومه محض مطلع سـاختن نبوده و نیست بلکه مقاصـدی در نظر گرفته‌اید...».[۱۰] در پایان نامه، حجت‌الاسلام چاره کار مک‌نیل را نه نامه‌نگاری به او بلکه رجوع به امنای دولت ایران ذکر می‌کند. متاسفانه مدعیان خیانت شفتی تنها به ذکر نامه مک‌نیل بسنده کـرده و از آوردن جـواب او خـودداری ورزیده‌اند. در این میان این پرسش بی‌پاسخ می‌ماند که نامه‌ای که مک‌نیل به قصد فتنه‌انگیزی نوشـته و لابد محرمانه بوده، چگونه به دست دولت افتاد و بعدها مورد استناد حسین‌خان آجودان‌باشی قرار گرفت؟ واقع ماجرا این است که شفتی به نوشتن پاسخ نامه سفیر قناعت نکرد و اصل نامه و جواب آن را به دسـت محمدشاه رساند. محمدشاه نیز برای خنثی کردن توطئه‌های انگلیسی جواب نامه سـید را به سراسر ایران ارسال کرد.[۱۱] در نتیجه قصد انگلسـتان برای شوراندن مردم ایران ضد حکومت ناکام ماند و بالعکس احساسات ضدانگلیسی پرشـوری در میـان ایرانیـان به وجـود آمد. همین احساسات ضدانگلیسی باعث تحقیر نمایندگان کنسول انگلیس در بوشـهر و ایذای آنها توسط مردم و سپس حمله مردم به یک ناو انگلیسـی شد. سیدمحمدباقر شـفتی و دیگر پیشوایان دین نه‌تنها در برابر سیاست شـاه برای اعاده حاکمیت ایران بر هرات ایسـتادگی نکردند بلکه بنا به خواسـت حکومت با صدور فتاوای جهاد و حمایت از این سیاسـت، از ظرفیت خود برای پیشبرد اهداف کشـور استفاده کردند. حجت‌الاسلام شفتی، بیسـتم جمادی الثانی ۱۲۵۴ق، برای دفاع از سیاست وقت دولت ایران سنگ تمام گذاشت. این در حالی بود که او سال ۱۲۵۳ق، شورشی ضد حاکم وقت اصفهان را رهبری کرده بود. در واقع او بین اختلافات عمیقش با شاه و مصالح کشور ایران تمایز قائل بود و حاضر نبود برای موفقیت در اولی، دومی را قربانی کند. او با وجود اینکه شـاه قاجار را غاصب می‌دانسـت اما وقتی انگلیس را طرف حساب شاه می‌دید، برای تثبیت منافع عالی مملکت از او با القاب «سـلطان والا شأن حفظه الله عن الآفـات الزمان» و «حضرت ظل‌اللهی صان الله شـوکته عن التناهی» در برابر بیگانگان یاد می‌کـرد. در ضمن با عنایت بـه تاریخ وقوع محاصره عمارت هفت‌دسـت به رهبری شفتی و متقدم بودن آن نسبت به نامه مک‌نیل اثبات می‌شود این دو ماجرا ربطی به هم نداشـتند. علمای دینی دوره سـلطنت محمدشاه هم از این جهت که شاه قاجار را غاصب مقام امام عصر می‌دانستند و هم از جهت اینکه به کردار او و کارگزارانش معترض بودند، ضدش فعالیت می‌کردند. با این حال هنگامی که پای منافع عالی مملکت و مصالح کلان اسلام به میان می‌آمد، آنها اختلافات را از نظر دور داشته و به دفاع تمام‌قد از دولت ایران برمی‌خاستند. آنها برخلاف نظر برخی نویسندگان، هیچگاه حاضر به همکاری بـا هیچ بیگانه‌ای برای نیل به اهداف به‌زعم خود مشروع‌شـان نشـدند و این افق دید بلند و نگاه کلان‌نگر آنها برگ درخشانی از تاریخ فعالیت‌های‌شان در سرزمین ایران به حساب می‌آید.

پی‌نوشت

۱-اعتضادالسلطنه،اکسیرالتواریخ:۵۰۳
۲- ماشاءالله آجودانی، مشـروطه ایرانی:۹۹ تا ۱۰۱ و هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی:۵۴ تا ۵۶
۳- هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی:۵۴
۴- هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی: ۵۶
۵-شرح ماموریت آجودان‌باشی:۴۱۵
۶- هما ناطق، ایران در راهیابی فرهنگی:۵۶
۷-دوانی، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجاریه: ۱۷۵ تا ۱۷۶
۸- به نقل از خان‌ملک ساسانی، سیاست‌گذاران عهد قاجار:۱۳۱ تا ۱۳۹
۹- همان
۱۰- همان
۱۱- به نقل از اتحادیه:۹۴

تاریخ تکرار می‌شود!

عرفانه فتحیان: تکرار تاریخ را به کرات شنیده یا لااقل مصادیقش را دیده‌ایم...

البته ایـن اتفاق قطعیت ندارد مگر تاریخ‌سـازان امروز، برداشتی از هزینه‌های دیروز نکنند و علت‌ها با سهل‌انگاری تکرار شوند که آنگاه معلول‌های مشابه را به عینه خواهیم دید. این تعریف احتمالا تعبیر دیگری از آیه «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» باشد. برخی سال‌هاست نخسـتین روز نیمه دوم آذر را صرفا به دسـت و سوت و مناظرات بعضاً یک‌طرفه می‌شناسند. جشـن می‌گیریم! دانشـجویان را غرق تبریک می‌کنیم! شخصیت‌های مهم کشوری و لشکری به دانشگاه‌ها می‌روند، سخنوری می‌کنند و حتما هم سیاسی‌گویی از برنامه‌های غیر قابل حذف آنهاست که این یعنی چنین روزی را نمی‌توان صرفا یک دورهمی یا بزرگداشـت مقام دانشـجو! با چشـم‌های بسته و دهان‌های باز تعریف کرد. اگر سـال به سال عقبگرد بزنید و به هیاهوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پا بگذارید، و قدم به قدم تا ۱۶ آذر همان سال جلو بیایید، باز هم هیاهو هست، دانشجو هست، دانشگاه هست اما بازی سیاسـی‌اش فرق می‌کند! و چاشنی این هیاهو دیگر شربت و شیرینی و دست و پایکوبی نیست...

همه ایـن تعاریف برای گره زدن دیـروز به امروز است، آن چیزی که عبرت تاریخ هم می‌توان نامش داد تا محکی باشد که چقدر فهم استنباط از هزینه‌هایی کـه یک‌بار و بیش از آن، برای یک مقوله دادیم وجود دارد؛ چه در جایگاه مسؤول و چه در جایگاه عموم. بشر نشـان داده برای فهم اغلب مسائل، تجربه را انتخاب می‌کند، چون معتقد است روش نوینی دارد که نتیجه را تغییر خواهد داد!

مثل مساله استکبارستیزی و تعامل با مقتدرنماهای جهان که در عین تناقض، برخی را وسوسه کرد و شاید باز هم بکند تا این دو را از هم مجزا نشان دهند و دست به تجربه بزنند!

که البته زدند و دست بر قضا اینجا همان برهه‌ای است که قرار نبود معلول تغییر کند، چرا که بطن علت چیزی جز تکرار نبود و فقط جلدی متوهمانه روی خود داشت. کمی سفیهانه به نظر می‌رسد که بابت رسیدن به یک واقعیت دیرینه و اقرار به آن، از گذشته پربارمان فاکتـور گرفته و هر چند وقت یک‌بار هزینه بدهیم و مدام دست به آزمون و خطا بزنیم، چون نمی‌خواهیم باور کنیم ذات مخاطب ما تغییر نکرده اسـت. هزینه یعنی خون شریعت رضوی، بزرگ‌نیا و قندچی تا خون شهریاری، علیمحمدی و احمدی‌روشن!

یعنی خدشه بر آرمان‌ها و ایدئولوژی یک ملت.

هزینه همیشه بوی خون یا اسکناس نمی‌دهد، با «واژه‌بازی» اقتصاد و سیاسـت یک مملکت تشنه به عمل را پیش بردن که چیزی جز اتلاف وقت و اتلاف توان‌های بالقوه نیست هم، هزینه است...

توقف و تعلیق هزینه اسـت، آن هم وقتی حرکت مثبت رو به جلو را به سـکون وادار کنند. ۳ سـال و اندی عادی جلوه دادن رکود به بهانه کاهش تورم و بر جاده بی‌مقصد مذاکره با آمریکا نشستن و نشستن تا پیک فتح‌الفتوح برسد، چیزی جز هزینه بوده و هست؟!

اسـم رهبری را از همان روزهای اول ابزاری برای پیشبرد امورتان کردید، مدام از ایشان دم زدید تا دهان جماعت انقلابی بسته شود و هر چه خواستید کردید، با اینکه تلنگرهای ایشان را مابین خودمحوری‌های‌تان دیدیـد. حال بعد از ایـن مدت، چنـد روزی قبل از روز دانشـجو کـه به عقیـده من تار و پـودش ندای استکبارستیزی را فریاد می‌زند، لگد دشمن را خوردید و همنوا با افراطیون(!) دلواپس(!) شدید، همان‌هایی که مایه تمسخرتان بودند و حواله شدند به جهنم!

جا داشـت کمی منصفانه‌تر در ایـن روز و بعد از ضربه‌ای که برای خودتان هم عیان شـد رویه و عادت دشـمن‌تان اسـت، سـخن می‌راندید یا لااقل دوباره رهبری را به صحنه لیبرال‌پرسـتی خـود و یاران‌تان نمی‌کشیدید. شما شاید! اما مردم نامه ایشان در تایید مصوبه ۶۳۴ شـورایعالی امنیت ملی و گوشـزدهای متعدد حول برجام‌تان را فراموش نکرده‌اند!

تاریـخ را با بی‌تدبیری تکرار کردیـد و بر جاده‌ای چشـم دوختید که نه‌تنها منتهی به آبادی نمی‌شود، بلکه هنوز منقوش به خون عزیزان‌مان است.

و خوشـمزه‌تر اینکه فرمودید: هدف‌تان از مذاکره، اثبات دروغگویی آمریکا بوده است(!)

«کشتی به گل نشسته و ما در میان راه
خود را فریفتیم که پهلو گرفته‌ایم!»

پاورقی ۲۲

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

ب- نامأنوس بودن کلام و زبان متون اندیشـه غربگرایان

با نگاهی به متون و اسـناد معتبری که از ناحیه روشـنفکران تا به امروز در دست است، پی خواهیم برد که این متون با فرهنگی غریب و با اسـتعارات و اصولی عجیب با مردم سخن می‌گویند. در اینجا مناسب است چند نمونه از این مدارک تاریخی را از نظر بگذرانیم:

در مقدمه رساله دسـتور مشروح مسلکی -کـه مرامنامه اجتماعیون- اعتدالیون اسـت چنین نوشته شده است:

در سنوات اخیر، دوره جنبش و حرکت در مملکت ایران، با همان قانون طبیعی و سبک تخلف‌ناپذیر خود شروع و ابتدا کرد؛ یعنی بدواً این بحران حتمی‌الوقوع تاریخی با شدت خود در یک صورت مشترک فیه متفق علیه بدون اختلاف علمـی یا نظری بین طبقات مختلفه بروز و با کشـمکش‌ها و اضطرابات و انقلاباتی که شـرح آن را تاریخ این دوره مدحش ضبط خواهد نمود، قسمت عمده خود را خاتمه داده و همین قدر که مفقود و مخالف مقهور شـد و مختصر سکوت و سکونی در جای آن اضطرابات موحش و هیجان‌های مهیب اسـتقرار گرفت، تقاضـای طبیعت، اختلافات فکـری و نظری در تصادفات سلیقه تنافرات مذاقی را به میان آورد. جمعیت متحده به‌صورت احزاب مختلفه منقسم و فرقه‌های متعدد تشکیل یافته... این جمعیـت بنابر توجه و انعطـاف فوق‌العاده که نسـبت به افکار عمومـی و رعایت مقتضیات اخلاق و عادات عامه داشـته و اهمیتی که به این نکته می‌دهند، لذا طرز متطرفانه‌ای را که مارکس و انژل و امثال آنها از پیشروان معروف این طریقه، تعقیب نموده‌اند، طرح و ترک نموده و سبک معقولانه‌ای را که مصلحین بزرگ این مسلک مانند «ترنستن»، «اندروک» و پروفسور «مولینو» و امثال آنها اتخـاذ کرده‌اند، پیروی می‌نمایند...

نکته قابل توجه در برخی رسائل روشنفکران غربگرا این است که این متون برای تهییج مردم، از حماسه‌های تاریخی دولت‌های غربی استفاده می‌کرده‌اند؛ در حالی که در رسـائل و جراید با گرایش مذهبی، قهرمانان اسلامی و اسطوره‌های شیعه مانند امام حسین علیه‌السلام و حضرت علی علیه‌السلام، ملاک و مصداق انسان کامل معرفی می‌شده‌اند. درباره رساله‌های روشنفکران و اسـطوره سـازی قهرمانان غربی، در یکی از رسائل آن زمان چنین می‌خوانیم:

چیزی که یک ملت را محو و نابود می‌کند، مرعوبیت و ترس است؛ ولیکن جرأت و رشادت، موجب فتح و سـعادت هر قومی است. جرأت و جلالـت ژاندارک را کـه دختر دهاتی هجده سـاله‌ای بیش نبود، به‌خاطـر آورید؛ که وقتی انگلیسـی‌ها تمام بخش شـمالی فرانسـه را متصرف شده بودند، به محض بروز، فی‌الجمله جرأت و رشادت، چگونه دشمنان خارجی را از وطن خود دور و مملکت فرانسه را از مخاطرات نجات داد. تاریخ محاصره پاریس را به توسـط قشون اجنبی از جلوی چشم خود بگذرانید و یاد کنید وقتی را که قشون اطراف شهر پاریس را احاطه نموده بود، ملت فرانسه با چه جرأت و جنبش درصدد تهیه دفاع برآمده...

در ادامـه رسـاله مزبور، بـرای تهییج روح حماسه‌سـازی در مردم، یک جمله پرشـور از دانتون نقل می‌شود:

بـرای مغلوب کـردن دشـمنان وطن، ما را جرأت لازم اسـت، باز هم جرأت و همیشـه جرأت...

ذکـر این نقل‌قـول، نه به قصـد تحقیر یا تمسخر این رسائل، بلکه به قصد نوعی تطبیق بـا فرهنگ مردم کوچه و بازار و بیگانگی از آن اسـت؛ مردمی که با عشـق و ایمان و خلوص، در راستای آرمان‌های اسلامی و عدالتخواهانه، انقـلاب کرده، ولی بعد از چند سـال با صدها و ده‌ها گـروه و حزب و فرقه مواجه شـده‌اند. دستجاتی که سـعی داشتند انقلاب آنها را در به اصطلاح خودشـان پروسه تاریخی و بحران حتمی‌الوقـوع تاریخی، جنگ طبقاتی تحلیل کنند. نتیجه بررسـی این قسمت آن است که روشنفکران غربگرای دوران مشروطیت در طول نزدیک به یک قرن با فرهنگ ملی و مذهبی این مرز و بوم خو نگرفته بودند و اینکه اگر آنان آن روز با قالب‌های ناسازگار و عجیب و غریب و با ابزار چند ترجمه دست چندم به سراغ تحولات انقلاب مشـروطیت می‌رفتند و می‌خواستند قبای ساخته دسـت خودشان را به هر قامتی برازنده سـازند، امروز نیز با ترجمه‌های زیاد و متنوع غربی و شـرقی و ده‌ها و صدها مکتب جامعه‌شناسـی و علوم سیاسـی و نظریه‌های بین‌المللی و... می‌خواهند بـا قالب‌بندی‌های غیرواقع‌بینانه به تحلیـل وقایعی بپردازند که از نظـر ماهیت و اصـول و ارکان با فرهنگ و محیطی که آن نظریات از آنجا نشـأت گرفته است، صدها فرسنگ فاصله دارد.

ادامه دارد